

بازنگری در گاه‌نگاری و سبک‌شناسی گوردخمه کیکاوس صحنه

مزدک شروین*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

چکیده

گوردخمه کیکاوس صحنه دارای ایوانی با دو ستون آزاد و دو دهلیز است که یکی در زیر دیگری واقع شده است. مطالعات و بررسی‌های میدانی انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که دهلیز فوقانی در شکل اولیه خود تنها دارای یک چاله تابوت و فضای تدفینی بود که با توسعه بعدی آرامگاه از جای خود برداشته شده است. سقف دهلیز فوقانی که بخش قدیمی‌تر آرامگاه بوده از نوع گهواره‌ای و مشابه و قابل مقایسه با تاق گهواره‌ای دهلیز آرامگاه خشایارشا است ولی نوع پوشش سقف دهلیز پایین که سپس تر الحاق گردیده از نوع خرپشته‌ای بوده و با سقف خرپشته‌ای آرامگاه داریوش بزرگ قابل مقایسه است. همچنین بررسی باقیمانده‌های شاه تیرهای فروریخته سقف ایوان گوردخمه که تاکنون پژوهشگران بدان توجه نکرده بودند و طرح بازسازی پیشنهادی آن توسط نگارنده نشان می‌دهد که سرستون‌های فروریخته گوردخمه صحنه از نوع سرستون‌های هخامنشی بوده است.

واژگان کلیدی: گوردخمه، ایوان، سرستون، چاله تابوت برداشته شده.

۱. مقدمه

گوردخمه صحنه را نخستین بار فلاندن و کوست (۱۸۳۴) مورد بازدید قرار داده و درباره آن مطلب نوشته‌اند. ویلیام جکسون (۱۹۰۳) از گوردخمه صحنه با نام آرامگاه کیکاوس یاد کرده اما موفق به بررسی آن نشده است. هرتسفلد (۱۹۱۳) نخستین باستان‌شناسی است که دست به گاه‌نگاری گوردخمه کیکاوس صحنه زده و پلان آن را تهیه کرده است. وی آرامگاه صحنه را مادی و پیشرو مقابر نقش رستم و قرص بالدار ایوان صحنه را نیز پیش نمونه نمادهای بالدار دوره هخامنشی می‌دانست. باستان‌شناسان و پژوهشگرانی چون گیرشمن (۱۹۶۴)، دیاکونوف (۱۳۴۵)، واندنبرگ (۱۹۵۹) و هوزینگ و هینتس (فون گال ۱۹۶۶: ۲۱) نیز این نظر را پذیرفته و آرامگاه صحنه را متعلق به دوره ماد دانسته‌اند. فون گال (۱۹۶۶ و ۴-۱۹۷۳) با توجه به سبک پایه ستون‌های ایوان صحنه، این گوردخمه را به دوره هخامنشی و به‌طور کلی به پس از دوره داریوش منتسب کرده است اما از ظواهر امر پیداست که موفق به بررسی میدانی این آرامگاه نشده است. دیتريش هوف (۱۹۸۹) نیز آرامگاه صحنه را به محدوده زمانی اواخر تا بخش پایانی دوره هخامنشی منتسب کرده است. عدم بررسی میدانی و کنکاش دقیق در گوردخمه صحنه مهم‌ترین عامل ارائه توصیفات کلی از این آرامگاه و نادیده ماندن جزئیات معماری و تغییرات اعمال‌شده ثانوی در این گوردخمه بوده است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

۲. شیوه پژوهش

در این پژوهش سعی بر این شده تا پایه و اساس کار، بر روی بررسی‌های میدانی گذارده شود بنابراین نگارنده در سه نوبت گوردخمه صحنه را مورد بررسی میدانی و ارزیابی قرارداد. همچنین با توجه به بررسی میدانی سایر آرامگاه‌های صخره‌ای منسوب به ماد و هخامنشی توسط نگارنده، مطالعات تطبیقی عناصر و شاخصه‌های معماری گوردخمه صحنه با عناصر و شاخصه‌های مشابه از دیگر آرامگاه‌های صخره‌ای و نیز بررسی شیوه و تکنیک تراش سنگ بکار رفته در آن مورد توجه و مطالعه قرار گرفت.

۳. موقعیت جغرافیایی

گوردخمه موسوم به کیکاوس در کناره دربند در شمال شهر صحنه و با نمایی رو به جنوب غرب واقع شده است. آن را مقبره شیرین و فرهاد نیز می‌گویند اما نام قدیمی و بومی آن نزد اهالی صحنه، همچنان که ویلیام جکسون (۱۳۸۳: ۲۷۴) نیز گزارش کرده "دخمه کیکاوس" است (تصویر شماره ۱).

۴. ابعاد و اندازه و ویژگی‌های معماری گوردخمه صحنه

این گوردخمه در ارتفاع ۱۰/۵ متری بلندای صخره قرار دارد. در نمای ایوان آن، دو ستون به‌صورت آزاد وجود داشته که در اثر فرسایش و نیز عوامل انسانی از بین رفته است و تنها بخش اندکی از پایه ستون‌ها در کف ایوان باقی‌مانده است. تمام نمای پایین‌دست ایوان تا کف زمین به‌صورت پاکتراش صاف‌شده تا راه دسترسی به گوردخمه غیرممکن شود. در پای گوردخمه نیز تا ۲۲ متر به سمت چپ صخره، پاکتراش که آثار آن باوجود فرسایش هنوز قابل تشخیص است (تصویر شماره ۲).

۴-۱. ایوان گوردخمه

طول ایوان گوردخمه ۶ متر و عرض (عمق) آن ۱۶۰ الی ۱۸۵ سانتیمتر و ارتفاع ایوان ۲/۸۵ متر است. بر لبه‌های دیواره بیرونی دو سوی ایوان یک قاب فرورفته تزیینی به عمق ۱۸ سانتیمتر وجود دارد که بخش‌هایی از آن از بین رفته است. بالای دیوارهای داخل ایوان در هر سه سمت، دو ردیف برجستگی تزیینی قاب مانند کار شده است، پهنای قاب بالایی ۱۶ و قاب پایینی ۲۰ سانتیمتر است. در ایوان، دو ستون به صورت آزاد وجود داشته که فرورخته و از بین رفته است. از ارتفاع پایه ستون سمت چپ به جز ته رنگ آن تقریباً چیزی باقی نمانده است و از ستون سمت راست فقط ۱۸ سانتیمتر از ارتفاع پایه آن باقی مانده است (فون گال و دیگران به اشتباه ۱۴ سانتیمتر نوشته‌اند). محیط دایره پایه ستون در کف ایوان ۲۱۸ سانتیمتر است و با این حساب قطر آن در حدود ۶۹/۵ سانتیمتر می‌شود. فاصله دو پایه ستون از یکدیگر ۱۵۰ سانتیمتر است. درگاه ورودی آن دارای ارتفاع ۱۶۸ و عرض ۱۰۰ سانتیمتر و در کف آن آستانه برجسته‌ای به ارتفاع ۱۲ و عرض ۵۰ سانتیمتر وجود دارد. بر دیواره ایوان و درست در بالای درگاه نماد گوی بالدار و بدون پیکره انسانی حک شده است و ورودی ایوان است. فاصله دو بال آن از هم ۱۱۶ سانتیمتر و اندکی بیش از پهنای درگاه و ارتفاع آن ۵۴ سانتیمتر است. دم این گوی بالدار درست با لبه سقف درگاه مماس است.

۴-۲. اتاق تدفین گوردخمه

در این آرامگاه دو اتاق تدفینی در دو طبقه وجود دارد. اتاق یا دهلیز بالایی هم‌سطح با درگاه ورودی ایوان است و شیوه پوشش سقف آن از نوع گهواره‌ای است (تصویر شماره ۳). فضای تدفینی در این بخش شامل دو چاله تابوت مستطیلی بزرگ می‌باشد که سازندگان آن، در طرحی هوشمندانه دو طرف چپ و راست دیوار دهلیز را برشی مورب و نیم‌دایره‌ای (یک چهارم بیضی) زده و داخل دیوار، دو قبر تابوتی شکل را ایجاد کرده‌اند. این دهلیز دارای طول ۳۲۰ و عرض ۳۰۸ و ارتفاع ۲۳۲ سانتیمتر (از کف تا بالای قوس تاق) می‌باشد. طول چاله تابوتی شکل سمت چپ اتاق ۲۱۵ سانتیمتر و عرض آن ۸۲ الی ۸۳ سانتیمتر است و ۸۰ سانتیمتر عمق دارد. طول چاله تابوت سمت راست ۲۲۰ سانتیمتر و عرض آن ۸۳ و عمق آن ۷۹ سانتیمتر است و در مجموع ابعاد هر دو فضای تابوتی شکل تقریباً یکسان است. پیرامون لبه هر دو فضای تابوتی شکل دو شیار قاب مانند وجود دارد که نشان می‌دهد این چاله تابوت‌ها روزگاری دارای درپوش بوده‌اند. دیواره طولی چپ و راست هر دو چاله تابوت با دیواره اتاق یا دهلیز یکی شده است. شیار مربوط به درپوش‌ها در این بخش به عمق ۸ و ۱۰ سانتیمتر در داخل دیوار کنده شده است. دیواره کناری هر دو چاله تابوت (به سمت وسط اتاق) به شکل دو سکو درآمده است که در بخش بالاتر، نزدیک به دیوار تحتانی، عریض‌تر و در پایین نزدیک به درگاه ورودی باریک‌تر است. طول سکوی سمت چپ ۶۸ سانتیمتر، عرض آن در بخش پهن‌تر ۴۲ سانتیمتر و در بخش نازک‌تر ۱۷ سانتیمتر است (تصویر شماره ۴).

۴-۳. اتاق زیرین

اتاق تدفینی این بخش همانند یک سردابه در زیر دهلیز یا اتاق فوقانی ساخته شده است. شیوه تعبیه ورودی این بخش نیز حکایت از هوشمندی سازندگان آن می‌کند. درست در کف اتاق بالایی و در فاصله میان دو چاله تابوت، ورودی دهلیز پایینی به شکل یک مکعب مستطیل و عمیق تعبیه شده است. این فضای ورودی

مستطیل شکل که از کف اتاق بالایی به پشت درگاه اتاق پایین راه پیدا می‌کند دارای طول ۲۴۵ سانتیمتر و عرض ۱۴۵ سانتیمتر و ژرفای ۲۸۹ سانتیمتر است و ادامه آن در ضلع کوچک مکعب، به درگاه اصلی دهلیز پایین منتهی می‌شود. درگاه و ورودی اصلی دهلیز پایین ۱۳۰ سانتیمتر عرض و ۱۸۰ ارتفاع دارد اما در بعضی نقاط، ارتفاع آن به ۱۹۸ سانتیمتر- به خاطر تخریب‌های کف درگاه- نیز می‌رسد. دیواره درگاه ورودی ۵۴ ضخامت دارد - که نماد ضخامت دیوار- است (تصویر شماره ۵).

اتاق یا دهلیز پایین ۳۹۰ سانتیمتر طول و ۳۱۷ سانتیمتر عرض دارد. شیوه و نوع پوشش سقف اتاق پایین از نوع خرپشته‌ای است و ارتفاع رأس هرم با کنج‌ها -نسبت به سطح افق- ۳۹ سانتیمتر است. چاله تابوت تدفینی این اتاق به شکل حوضچه‌ای بزرگ و مستطیل شکل در انتهای اتاق کنده شده است و دارای ۲۴۳ سانتیمتر طول و ۱۳۲ سانتیمتر عرض بوده و ۱۴۰ سانتیمتر عمق دارد. لبه این چاله تابوت ۵۰ سانتیمتر بلندتر از کف اتاق است یا به دیگر سخن، کف اتاق ۵۰ سانتیمتر پایین‌تر از لبه چاله تابوت قرار دارد. ضخامت لبه این چاله تابوت که سه ضلع آن مماس با دیواره‌های اتاق است، در سمت راست ۲۷ الی ۳۹ سانتیمتر (در ابتدا و انتها) و همان از سمت چپ ۴۰ الی ۵۳ سانتیمتر است. بر دیواره این اتاق و درست بالای چاله تابوت دو حفره طاقچه مانند خیلی کوچک به ابعاد ارتفاع ۱۷ و عرض ۱۶ سانتیمتر تعبیه شده است (تصویر شماره ۶).

۵. نظرات پژوهشگران درباره گوردخمه صحنه

هرتسفلد (۱۹۱۳) از جمله نخستین باستان‌شناسانی است که دست به گاه‌نگاری گوردخمه کیکاوس صحنه زده و آن را متعلق به دوره ماد و پیشرو مقابر نقش رستم دانسته است. به باور هرتسفلد اتاق زیرین گوردخمه، اتاق اصلی مقبره بوده است (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۶۴). لویی واندنبرگ ضمن توصیف گوردخمه صحنه و اشاره به قرص بالدار بالای درگاه و با پذیرفتن نظریات هرتسفلد، مقبره را مربوط به دوره ماد و مقدم بر آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی در نقش رستم می‌داند. وی نیز اتاق زیرین را اتاق اصلی گوردخمه و چاله تدفینی اتاق زیرین را به‌طور احتمال محل دفن صاحب دخمه- پادشاه یا شخصیتی مهم- و چاله تابوت‌های دهلیز بالایی را محل دفن اقربای وی دانسته است (واندنبرگ، ۱۳۹۰: ۱۰۶). گیرشمن ضمن توصیف کوتاه از آرامگاه صخره‌ای صحنه و با اشاره به قرص بالدار بالای درگاه، آن را مربوط به هنر معماری ماد معرفی می‌کند (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۸۷). دیاکونوف نیز به تبع هرتسفلد و گیرشمن با اشاره به گوی بالدار بالای درگاه، گوردخمه مذکور را مربوط به دوره ماد می‌داند (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۳۷۴). فون گال با توجه به پایه ستون‌های ناقوسی شکل و ساده ایوان گوردخمه صحنه، آن را کار سنگتراشان دوره هخامنشی و پس از دوره داریوش می‌داند (Von Gall 1966: 32).

۶. واریسی گوی بالدار ایوان گوردخمه

بر دیواره ایوان و درست در بالای درگاه ورودی، نماد گوی بالدار با بال‌های گرد و بدون پیکره انسانی حک شده است. طول این نماد- فاصله دو بال- آن ۱۱۶ سانتیمتر بوده و در واقع ۱۶ سانتیمتر از عرض درگاه بیشتر است. ارتفاع آن ۵۴ سانتیمتر است و انتهای دم آن مماس با دیواره بالای درگاه است. برخلاف نمونه‌های مشابه، تزئینات پر مانند روی آن نشان داده نشده و سطحی صاف و ساده دارد، حدفاصل سه بخش بال‌ها با خطوط متمایز شده‌اند. بر روی بال‌ها، دو یوغ (شاخک) وجود دارد که در انتها به شکل گویی درآمده است و دو پیچک (پاها) در دو سوی دم، انتهای ماریچی دارند. در طرحی که هرتسفلد از این نماد ارائه داده است،

یوق‌های (شاخک‌ها) در روی بال‌ها، از خط افقی و فوقانی بال‌ها فاصله دارند در صورتی که در واقع، یوق‌ها در گوی بالدار صحنه مماس با لبه خط بالایی بال‌ها می‌باشند (تصویر شماره ۷).

هرتسفلد اظهار می‌دارد که گوی بالدار-بدون پیکره انسانی-را در تخت جمشید معمولاً در جاهایی بکار برده‌اند که فضای موجود، کافی نبوده و اجازه ترسیم پیکره انسانی را نمی‌داده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۶۰). روف نیز همین عقیده را ابراز داشته و می‌گوید به نظر می‌رسد وجود یا عدم وجود نقش انسانی تا حد زیادی به فضای موجود بستگی داشته است (روف، ۱۳۸۱: ۱۵۳). اما در ایوان صحنه فضای کافی برای ترسیم پیکره انسانی وجود داشته با این‌وجود نماد بالدار بدون پیکره انسانی ترسیم شده است. قرار گرفتن توأمان هر دو نماد بر روی برخی مهرهای دوره هخامنشی نشان می‌دهد نماد گوی بالدار بدون پیکره انسانی و نماد بالدار همراه پیکره انسانی به دو ایزد یا مفهوم مختلف اشاره دارند (تصویر شماره ۸). شاپور شهبازی اظهار می‌دارد ترسیم نماد انسان بالدار-در چهره و جامه پادشاه هخامنشی همراه بال و چنگال عقاب-مظهر فر کیانی (گوی خورنه) و نشان فر پادشاه هخامنشی بوده است که کتزیاس و تئوپمپوس از آن با عنوان "فرشته شاه" نام برده‌اند و گوی بالدار بدون پیکره انسانی مظهر "فر ایرانی" است و معمولاً در جاهایی ترسیم شده که شخص پادشاه حضور نداشته است (شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۳۹).

هرتسفلد همچنین گوی بالدار منقوش در ایوان صحنه را متعلق به دوره ماد و پیش نمونه نمادهای بالدار دوره هخامنشی دانسته است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۰). دیوید استروناخ نقش موسوم به اهورامزدا در کتیبه بیستون را ابداع زمان داریوش- و اولین نمونه نماد بالدار در هنر ایران- می‌داند که از خدای شمش آشور وام گرفته شده است. وی حلقه قدرت که در دست- انسان بالدار- قرار دارد را نیز نوآوری داریوش می‌داند که از نقش اینانا در نقش برجسته آنوبانی برگرفته شده است (استروناخ، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۷). روف معتقد است شکل پرها در نمادهای بال‌های چهارگوش یا مربعی شکل که به صورت افقی ترسیم شده‌اند نمونه‌ای بین‌النهرینی هستند. در هنر ایران نمادهای بالدار با بال‌های چهارگوش و پرهای افقی و پیچک‌های سه چنگالی یک نوع اولیه هستند که در بیستون و آرامگاه داریوش دیده شده‌اند اما بال‌های لب‌گرد با پرهای طبیعی‌تر در امتداد طرح بال‌ها، نه از هنر آشور بلکه از مصر گرفته شده است. تزئینات پولک مانند در بالای سومین ردیف بال در نمادهای بالدار با پرهای گرد نیز اصلی مصری دارد (روف، ۱۳۷۱: ۱۴۸). روف همچنین معتقد است "یوغ" در نمادهای بالدار، در زمان داریوش و خشایارشا دیده می‌شود (روف، ۱۳۸۱: ۱۵۳). هر دو این ویژگی‌ها یعنی قرار گرفتن یوغ بر روی بال‌های لب‌گرد در نماد صحنه دیده می‌شود. فون گال نماد منقوش در ایوان گوردخمه صحنه را با نماد بالدار منقوش در پلکان شرقی آپادانا قابل مقایسه می‌داند (Von Gall 1966: 33).

اما بررسی جزئیات گوی بالدار صحنه نشان می‌دهد این نقش تفاوت‌هایی با نماد منقوش در پلکان شرقی آپادانا دارد از جمله اینکه نماد بالدار پلکان شرقی فاقد یوغ است اما نماد صحنه دارای یوغ‌هایی بر روی بال‌ها است. ویژگی‌های نماد بالدار صحنه از نظر بال‌های لب‌گرد، یوغ‌های روی بال‌ها و پیچک‌هایی با انتهای مارپیچی با یک گوی بالدار منقوش بر روی یک مهر باقی‌مانده از اوائل دوره هخامنشی (دوره خشایارشا) شباهت کامل دارد. نماد منقوش بر این مهر نیز دارای بال‌هایی با لب‌گرد است و شکل یوغ‌ها بر لبه بالایی بال‌ها و نیز ویژگی پیچک‌هایی با انتهای مارپیچی هر سه در کنار هم آمده‌اند، در نماد صحنه نیز بال‌های با لب‌گرد با یوغ‌ها بر روی لبه بالایی بال‌ها همراه پیچک‌هایی با انتهای مارپیچی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این‌ها نمونه منقوش در

پلکان شرقی دارای یک بخش چهارم و پولک مانند بر روی بخشهای سه‌گانه بال‌ها است اما این ویژگی در نماد صحنه دیده نمی‌شود، گوی بالدار صحنه از این نظر نیز با نماد بالدار منقوش بر مهر مذکور مشابه است (تصویر شماره ۹).

۶-۱. پایه ستون‌های ایوان گوردخمه

در ایوان گوردخمه صحنه دو ستون به صورت آزاد وجود داشته که در اثر فرسایش فروریخته و از بین رفته‌اند. از پایه ستون سمت چپ ایوان تنها ته رنگ آن بر کف ایوان باقی‌مانده ولی از پایه سمت راست ۱۸ سانتیمتر از ارتفاع آن باقی‌مانده است. لبه بخش تحتانی پایه و انحنای بخش باقیمانده بدنه این پایه مدور به‌خوبی نشان می‌دهد که پایه ستون‌های صحنه از نوع پایه ستون‌های ناقوسی دوره هخامنشی بوده است اما برخلاف نمونه‌های تخت جمشید فاقد هرگونه تزیین بوده و سطحی ساده و بدون نقش دارند. دیتریش هوف ضمن مقایسه پایه ستون‌های ناقوسی صحنه با نمونه‌های پایه ستون‌های ناقوسی ساده یافته شده از ده بوزان اسدآباد و موج سیر کردستان، برای تاریخ‌گذاری آن از اصطلاح فنی *POSTQOUEM* استفاده می‌کند که دسته‌بندی عصر میانی و پایانی دوره هخامنشی را ممکن می‌سازد و آن‌ها را تقلیدی از نمونه‌های درباری تخت جمشید دانسته است (Huff, 1989: 290). فون گال معتقد است پایه ستون‌های صحنه ساخت سنگتراشان زمان هخامنشی است ولی متعلق به پیش از زمان داریوش نیست این نوع پایه ستون‌های تزیین نشده در پایتخت هخامنشیان و در زمان داریوش یکم به نحو مطلوبی مورداستفاده قرار می‌گرفته است (Von Gall 1966: 32). وی پایه ستون‌های صحنه را با پایه‌های بخش غربی دروازه صدستون مقایسه کرده است (Von Gall 1966: 30). اما توضیح دقیقی برای دلایل این مقایسه ارائه نکرده است.

پایه ستون صحنه از نظر محیط و قطر با یک پایه ستون مزین هخامنشی در مجاور آرامگاه اردشیر دوم مشابهت دارد. محیط پایه ستون صحنه در بخش زیرین آن ۲۱۸ سانتیمتر است و با این احتساب قطر آن ۶۹/۵ سانتیمتر می‌شود. با توجه به اینکه پایه ستون‌های ناقوسی شکل از کناره‌ها دارای انحنا می‌باشند در نتیجه در بالاتر از قطر آن‌ها کاسته می‌شود. همچنین در این نوع پایه‌ها، محیط و قطر شالی ستون کمتر از محیط و قطر بخش تحتانی پایه است و به همین ترتیب محیط و قطر تنه ستون نیز اندکی کم‌عرض تر از قطر شالی ستون می‌شود. در نتیجه، قطر تنه ستون صحنه با توجه به قطر بخش تحتانی پایه و محاسبه انحنای کناره‌های آن، در محل تلاقی با شالی ستون حدود ۵۵ سانتیمتر می‌شده است. قطر پایه ستون مجاور آرامگاه اردشیر دوم در بخش تحتانی تقریباً ۷۰ سانتیمتر است. محیط شالی ستون این پایه ۱۸۲ سانتیمتر است و قطر آن ۵۸ سانتیمتر می‌شود. محیط دایره محل قرار گرفتن تنه ستون بالای شالی ستون ۱۶۵ سانتیمتر است و در نتیجه قطر تنه ستون ۵۲/۵ سانتیمتر بوده است. این ابعاد، با ابعاد پایه ستون صحنه به‌ویژه ارتفاع کلی پایه ستون و قطر احتمالی تنه ستون - که پیشتر از این و بدون توجه به پایه ستون مجاور آرامگاه اردشیر دوم محاسبه شد - همخوانی دارد. ارتفاع این پایه ستون هخامنشی ۵۵/۵ سانتیمتر است که با توجه به مشابهت در محیط و قطر بخش تحتانی پایه، می‌توان ارتفاع احتمالی پایه ستون صحنه را نیز - تا حدود ۵۵/۵ سانتیمتر - بازسازی کرد (تصویر شماره ۱۰).

۶-۲. شیوه و پوشش سقف اتاق‌های گوردخمه کیکاوس

نوع پوشش سقف هر دو بخش بالایی و پایینی نیز با یکدیگر متفاوت است دهلیز بالایی که قدیم‌ترین بخش گوردخمه بوده تاق گهواره‌ای دارد و کاملاً قابل مقایسه با دهلیز گوردخمه خشایارشا است (تصویر شماره ۲۲)، اما سقف اتاق پایین گوردخمه صحنه با این وجود که پس از ساخت دهلیز فوقانی به مجموعه گوردخمه اضافه شده است از نوع خرپشته‌ای بوده و قابل مقایسه با شیوه خرپشته‌ای سقف دهلیزهای آرامگاه داریوش بزرگ است (تصویر شماره ۲۳).

گوردخمه صحنه برخلاف سایر آرامگاه‌های منسوب به ماد، دارای شباهت‌های فراوانی با آرامگاه پادشاهان هخامنشی است. وجود شاخصه‌هایی اعم از شیوه‌های قابل مقایسه پوشش سقف هر دو دهلیز بالا و پایین با دهلیز آرامگاه داریوش و خشایارشا، مصطبه و سکوی قرارگیری چاله تابوت‌ها در هر دو دهلیز بالا و پایین، الگوها و تکنیک بکار رفته در تراش سنگ و مشابهتش با الگوهای بکار رفته در آرامگاه داریوش و خشایارشا، پایه ستون‌های ناقوسی شکل، الوارهای تراش خورده سقف ایوان و شکل و حالت اولیه سرستون‌های فروریخته حاکی از الگوبرداری سازندگان گوردخمه صحنه از آرامگاه پادشاهان هخامنشی است. با توجه و استناد به این شاخصه‌ها می‌شود احتمال داد که سازندگان و سفارش‌دهندگان گوردخمه کیکاوس از جزئیات معماری آرامگاه داریوش و خشایارشا با اطلاع بوده‌اند.

۷. تعیین نوع سرستون‌های فروریخته گوردخمه صحنه و بازسازی پیشنهادی آن

تاکنون پژوهندگان به بقایای سرستون‌های گوردخمه صحنه توجهی نکرده و از کنار آن گذشته‌اند. سقف ایوان گوردخمه صحنه به‌مرور زمان بر اثر نفوذ آب و برف و باران دچار فرسایش و تخریب شدید گردیده و بخش‌های زیادی از آن فروریخته است اما در باقی‌مانده سقف ایوان گوردخمه و درست چسبیده به انتهای فوقانی دیوار تحتانی ایوان، بقایای ناچیزی از یک اندام مرتبط با سرستون‌ها باقی‌مانده است که به نظر می‌رسد بخشی از بقایای شاه‌تیرها و الوار تراش خورده مرتبط با سرستون‌ها بوده باشند (تصویر شماره ۱۱).

قطر بقایای این الوار مرتبط با سرستون در سمت راست و سمت چپ هر دو ۴۷ سانتیمتر است. و از طول سمت راستی ۴۲ سانتیمتر و از طول سمت چپی، در یک پهلوی آن ۱۴ سانتیمتر و از پهلوی دیگر ۲۰ سانتیمتر (به سمت لبه‌های بیرونی سقف ایوان) باقی‌مانده است. در واقع این دو بقایای سرستون، بخشی از تیر حمل و الواری بوده‌اند که به‌طور عرضی بار ایوان را تحمل می‌کرده‌اند. امتداد این الوارها در وضعیت و شکل اولیه سقف ایوان، تا نزدیک لبه بیرونی ایوان امتداد و ادامه داشته است که قسمت عمده آن‌ها در اثر فرسایش فروریخته و از بین رفته است. با توجه به نمونه‌های مشابه و باقی‌مانده از دوره هخامنشی و با توجه به ابعاد و اندازه‌های باقیمانده آن، دست به بازسازی شکل اولیه آن‌ها زدیم (تصویر شماره ۱۲).

این الوارها درست در قسمت بالای پایه ستون‌هایی قرار می‌گیرند که از پایه سمت چپی فقط ته رنگ آن باقی‌مانده و از پایه سمت راستی ۱۸ سانتیمتر از ارتفاع آن باقیمانده است. محیط این پایه ستون از کف ایوان نزدیک به ۲۱۸ سانتیمتر است. اگر پایه ستون را که به شکل پایه‌های ناقوسی است تا حدود نیم متر - یعنی یک ارتفاع منطقی نسبت به قطر آن و با توجه به پایه‌های مشابه هخامنشی - ادامه بدهیم، با توجه به قطر پایه ستون و احتساب انحنای پایه و شالی ستون، قطر تنه ستون در محل تلاقی با شالی ستون، چیزی نزدیک به

۵۵ سانتیمتر می‌شود. از طرفی قطر و ضخامت الوار باقی‌مانده سقف ۴۷ سانتیمتر است. اگر این تنه ستون را تا بالا و زیر سقف بازسازی کنیم، تنه ستون نمی‌تواند (با توجه به اختلاف قطر و ابعاد) به‌طور مستقیم زیر الوارهای مرتبط با سرستون قرار گیرد. اگر سرستون ساده مکعبی روی تنه ستون و زیر شاه‌تیرهای باقی‌مانده سقف ایوان لحاظ شود، باید اضلاع مکعب مربع سرستون کمی بزرگ‌تر از قطر تنه ستون در نظر گرفته شود که این وضع دارای ناهمخوانی و ناموزونی بوده و اختلاف ابعاد موجود را بیشتر نمایان می‌کند. سرستون‌های ایونیک نیز درجایی که تزیینات طوماری آن قرار می‌گیرد دارای یک بیرون‌زدگی از دو طرف هستند. با توجه به قطر تقریبی تنه ستون‌ها می‌باید عرض یا امتداد سرستونی از نوع ایونیک- با احتساب محل قرارگیری تزیینات طوماری در دو سوی آن- حدود ۹۰ الی ۱۰۰ سانتیمتر باشد که به همخوانی لازم با تنه ستون‌هایی با قطر تقریبی ۵۵ سانتیمتر دست یابد، اما در این وضعیت همخوانی خود را با قطر باقیمانده الوارها (۴۸ سانتیمتر) از دست می‌دهد. نکته دیگر اینکه کاربرد سرستون‌های نوع ایونیک در معماری ایرانی با پایه ستون‌های ناقوسی شکل دارای عدم تناسب هستند. با توجه به حالت و وضعیت الوارها و شاه‌تیرهای تراش‌خورده سقف و محاسبه ابعاد آن و حالت عرضی قرارگیری آن‌ها در سقف ایوان و مقایسه ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن با سرستون‌های هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید و تشابهات موجود، می‌توان حدس زد که سرستون‌های فروریخته گوردخمه صحنه بایستی از نوع سرستون‌های هخامنشی بوده باشند. از طرف دیگر این نوع از سرستون پیشنهادشده، در هماهنگی کامل با پایه ستون ناقوسی شکل کف ایوان که مشابه پایه ستون‌های تخت جمشید است قرار می‌گیرد.

۷-۱. بررسی از زاویه‌ای دیگر، با توجه به نمونه بازمانده از تخت جمشید

برای حصول اطمینان بیشتر، ابعاد نمونه سرستون هخامنشی موجود در موزه ایران باستان که متعلق به بخش جنوبی کاخ آپادانا است را برای مطابقت، به‌طور دقیق اندازه‌گیری کردیم. اندازه‌ها بدین قرار است:

طول سرستون - از زانوی گاوها ۱۰۲ و ۱۰۳ سانتیمتر است.

طول سرستون - نسبت به شاخ‌های هردو حیوان پشت به هم ۱۷۹ سانتیمتر است.

ارتفاع سرستون - از بالای شاخ‌ها تا کف فرورفتگی جای الوارها ۳۹ سانتیمتر است.

ارتفاع کلی سرستون، ۷۲/۵ سانتیمتر است.

پهنای فرورفتگی میان گرده دو گاو یا همان جای قرار گرفتن الوارها ۴۸ سانتیمتر است و عمق آن ۳۳/۵ سانتیمتر است (تصویر شماره ۱۳). بنابراین، بخش اصلی این ابعاد که درباره تعیین نوع سرستون‌های گوردخمه صحنه بیشتر مورد توجه و استفاده ما در اینجا واقع می‌شود، اندازه پهنای فرورفتگی بین دو گاو یعنی جایی که الوارها قرار می‌گرفته، می‌باشد که در این نمونه سرستون باقی‌مانده از تخت جمشید ۴۸ سانتیمتر است، این اندازه دقیقان با اندازه قطر الوار در سقف ایوان گوردخمه صحنه (۴۷ سانتیمتر) مطابقت دارد. نتیجتاً با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و محاسبه ابعاد، اندازه، شاخصه‌ها و بقایای شاه‌تیرهای مکعبی سقف ایوان و نیز پایه ستون‌های ناقوسی کف ایوان و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های مشابه از دوره هخامنشی، سرستون‌های فروریخته آرامگاه کیکاوس صحنه به‌احتمال قوی از نوع سرستون‌های هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید بوده است که در اثر فرسایش و مرور زمان فروریخته‌اند و تنها بخش ناچیزی از بقایای الوارها و شاه‌تیرها در بخش

تحتانی سقف ایوان و پایه‌ها در کف ایوان باقی‌مانده است. لازم به ذکر است که تنها تفاوت ستون‌ها و سرستون‌های آرامگاه کیکاوس صحنه نسبت به گور دخمه‌های هخامنشی در آزاد بودن آن‌ها است (تصویر شماره ۱۵).

۸. تغییرات ثانوی ایجادشده در گوردخمه کیکاوس صحنه

گوردخمه صحنه دارای دو اتاق تدفینی در دو طبقه است که در میان تمامی گوردخمه‌های صخره‌ای ایران بی‌مانند است. همچنان که پیش‌تر ذکر شد اتاق بالایی (همکف با ایوان) دارای سقفی با تاق گهواره‌ای است و دهلیز پایینی پوششی خرپشته‌ای دارد و ورودی آن به شکل چاله‌ای مکعبی در کف دهلیز فوقانی است. به نظر می‌رسد که دهلیز پایینی مدتی پس از اتاق بالایی که قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین بخش گوردخمه است ساخته شده باشد. داده‌های موجود در اتاق فوقانی نشان می‌دهد که در ابتدا چاله تابوتی دیگر - به‌غیر از دو چاله موجود - در بخش تحتانی آرامگاه موجود بوده است و سازندگان هنگام ساخت دهلیز پایینی، مجبور به برداشتن آن شده‌اند. سه ضلع از چهار ضلع این چاله تابوت در بخش تحتانی دهلیز فوقانی موجود است و آثار و بقایای ضلع برداشته شده (ضلع چهارم) نیز بر دو سوی دیواره - بعلاوه ۲۷ سانتیمتر از ارتفاع دیواره قبلی آن - برجای مانده است. تراش و صیقل دقیق سنگ اعمال شده در بخش سردر ورودی اتاق زیرین آثار ضلع طولی چاله تابوت برداشته شده در مجاورت سردر را کاملاً زدوده است اما در سایر اضلاع، آثار آن باقی‌مانده است. این چاله تابوت برداشته شده دارای اضلاعی به طول ۲۰۵ سانتیمتر عرض ۸۰ سانتیمتر بوده و قابل مقایسه با ابعاد چاله تابوت‌های کناری خود (با طول ۲۱۵ و عرض ۸۰ سانتیمتر) است اما عمق آن ۲۷ سانتیمتر بیشتر از دو چاله کناری بوده است (تصویر شماره ۱۶ و ۱۷).

این چاله تابوت برداشته شده دارای درپوشی نیز بوده است. بخشی از لبه پیش‌آمده‌ای که برای نهادن درپوش کاربرد داشته بر دیواره تحتانی دهلیز و موازات طول چاله تابوت قدیمی برجای مانده است. ادامه این لبه پیش‌آمده پیرامون هر دو چاله تابوت کناری نیز وجود دارد، سازندگان، هم‌زمان یا پس از برداشتن چاله تابوت مذکور آن را پیرامون دو چاله دیگر ادامه داده‌اند (تصویر شماره ۱۸). سازندگان در یک طرح جالب و کم‌نظیر، داخل دیواره دو سوی دهلیز را کنده و در یک برش و فضای یک/چهارم بیضی، دو چاله تابوت برای دو تدفین ساخته‌اند و یا اضافه کرده‌اند. به احتمال قریب به یقین سازندگان دهلیز پایینی، چاله تابوت‌های کناری را پس از برداشتن این چاله تابوت قدیمی‌تر ساخته‌اند. شیوه ساخت و طرز قرارگیری چاله تابوت برداشته شده در انتهای دهلیز، مشابه آرامگاه داریوش و خشایارشا بوده است بدین صورت که چاله تابوت، داخل سکویی که سطح آن از کف اتاق بالاتر است قرار داشته است. این داده‌ها نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که دهلیز پایینی مدتی پس از ساخت دهلیز فوقانی ساخته شده و به مجموعه گوردخمه اضافه شده است بدین شکل که در بخش انتهایی دهلیز فوقانی و درست در کف آن نقبی ایجاد شده و دهلیز پایینی در ادامه آن - مانند سردابه‌ای - توسعه داده شده و حفر شده است. بنابراین برخلاف گفته واندنبرگ (۱۳۹۰: ۱۰۷) که اظهار داشته‌اند "اتاق پایینی اتاق اصلی گوردخمه بوده و صاحب اصلی آرامگاه در چاله بزرگ اتاق پایینی دفن بوده و دو چاله بالایی از اقربای وی بوده‌اند" باید گفت که صاحب اصلی گوردخمه در چاله تابوت قدیمی و برداشته شده دفن بوده است و پس از برداشته شدن این چاله تابوت، پیکره یا تابوت صاحب اصلی گوردخمه بایستی به یکی از دو چاله تابوتی که

بعداً در دیواره کناره‌های دهلیز فوقانی ایجاد شده، منتقل شده باشد و دومی احتمالاً برای یکی از افراد خانواده و یا اقربای وی در نظر گرفته شده باشد. همچنین چاله تابوت بزرگ دهلیز پایینی که بعداً به مجموعه گوردخمه اضافه شده احتمال دارد متعلق به یکی از افراد خانواده، خاندان، یا جانشینان و نوادگان صاحب اصلی گوردخمه بوده باشد (تصویر شماره ۱۹).

۹. شاخصه‌های معماری و تکنیک تراش سنگ در گوردخمه صحنه

تکنیک و شیوه تراش سنگ بکار رفته در اتاق پایینی گوردخمه نیز با نوع تراشی که در دهلیز فوقانی بکار رفته باهم متفاوت می‌باشند. در تراش نهایی دهلیز فوقانی پس از تراش و همواره کردن سطوح سنگ، در نهایت روی آن صیقل زده شده است آثار این صیقل بر دیواره‌های اتاق فوقانی، چاله تابوت‌ها و سقف و حتی دیواره‌های ایوان گوردخمه به وضوح قابل مشاهده است. اما تکنیک تراش سنگ بکار رفته در دهلیز پایینی گوردخمه دو شیوه را نشان می‌دهد، بر دیواره‌های بخش ورودی دهلیز پایین نیز اثرات صیقل نهایی سطوح دیده می‌شود همچنین دیواره داخلی و لبه‌های چاله تابوت اتاق زیرین نیز اثرات صیقل کامل را نشان می‌دهد اما تراش بکار رفته در سایر بخش‌ها و به‌ویژه دیواره‌ها و کنج‌های اتاق پایین دخمه، تراش با قلمی با دندان ظریف را نشان می‌دهد که به خاطر دقت و ظرافت در تراش سنگ دیگر نیازی به صیقل نهایی آن نبوده است. این شیوه، با تکنیک تراش سنگ بکار رفته در آرامگاه خشایارشا قابل مقایسه است. دیواره‌های دالان و دهلیز آرامگاه خشایارشا- برخلاف آرامگاه داریوش بزرگ که صیقلی ماهرانه و بی‌مانند دارند- با قلمی با دندان ظریف و بدون صیقل نهایی تراش خورده است (تصاویر شماره ۲۰-۲۱-۶).

۱۰. نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام شده در این پژوهش و با توجه به داده‌ها، شواهد و علائم موجود، گوردخمه کیکاوس صحنه در شکل و حالت اولیه خود دارای یک دهلیز و یک چاله تابوت تدفینی بوده است که هم‌سطح با ایوان گوردخمه ساخته شده است. داده‌ها نشان می‌دهند که مدت‌زمانی پس از تکمیل و ساخت این دهلیز اصلی، سازندگان، تصمیم به گسترش و توسعه گوردخمه گرفته و دهلیزی دیگر را به مجموعه گوردخمه اضافه نموده‌اند. سازندگان دهلیز جدید، در حدفاصل سکوی قدیمی و جایی که چاله تابوتی شکل قدیمی وجود داشته نقبی ایجاد کرده و دست به توسعه گوردخمه و اضافه کردن اتاقی دیگر زده‌اند بنابراین ناچار شده‌اند چاله تابوت قدیمی و کهن‌تر را که- طبق قرائن- متعلق به صاحب اصلی گوردخمه بوده از جای خود برداشته و بتراشند. سازندگان در طرحی هوشمندانه و کم‌نظیر، داخل دیواره دهلیز و درست در دو سوی مصطبه قدیمی را به صورت یک چهارم بیضی، کنده و دو فضای تدفینی را به مجموعه دهلیز اصلی و فوقانی اضافه کرده‌اند. بدین شکل و با این شیوه، از حداقل فضا حداکثر استفاده را برده‌اند. سپس دهلیز پایینی را مانند سردابه‌ای در زیر دهلیز فوقانی ساخته و اضافه کرده‌اند. شیوه ساخت و تعبیه ورودی دهلیز پایینی در کف اتاق فوقانی و در حدفاصل دو چاله تابوت نیز حکایت از هوشمندی طراحان آن دارد. این گوردخمه دارای شباهت‌های اساسی با آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی و درعین حال دارای تمایزات قابل ملاحظه با سایر گوردخمه‌های صخره‌ای منسوب به ماد است. شیوه و نوع پوشش سقف دهلیز فوقانی- بخش قدیمی تر گوردخمه- از نوع گهواره‌ای بوده و با شیوه گهواره‌ای دهلیز آرامگاه خشایارشا مشابه و قابل مقایسه است. اما شیوه و نوع پوشش سقف دهلیز

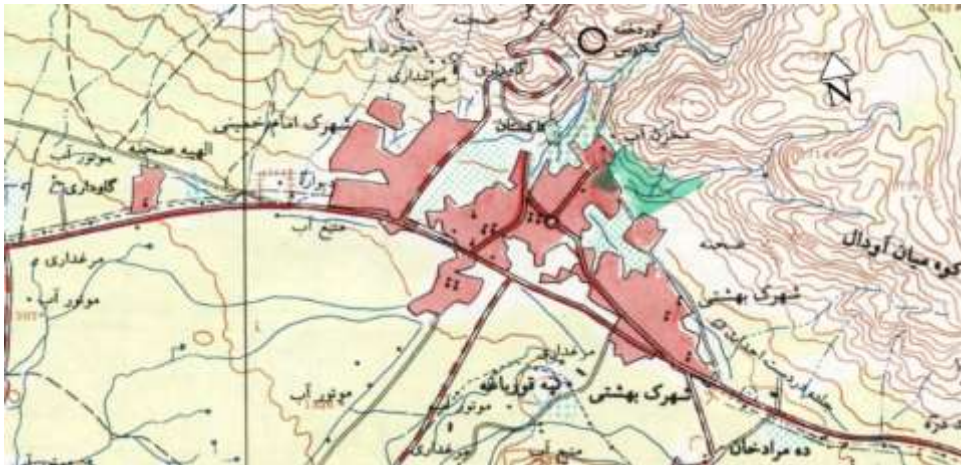
پایین که پس از دهلیز بالایی به مجموعه گوردخمه افزوده شده از نوع خرپشته‌ای بوده و قابل مقایسه با پوشش خرپشته‌ای آرامگاه داریوش بزرگ است. از سوی دیگر، ابعاد چاله تابوت‌های دهلیز بالایی با ابعاد چاله تابوت‌های آرامگاه داریوش بزرگ قابل مقایسه است. بدین ترتیب، شیوه گهواره‌ای سقف اتاق بالایی گوردخمه صحنه از آرامگاه خشایارشا تقلید شده اما چاله تابوت‌هایش با آرامگاه داریوش قابل مقایسه است، و سقف دهلیز پایین که سپس تر به مجموعه گوردخمه اضافه شده قابل مقایسه با شیوه خرپشته‌ای آرامگاه داریوش است اما ابعاد چاله تابوت‌هایش با ابعاد چاله تابوت‌های آرامگاه خشایارشا قابل مقایسه است. این موضوع نشان می‌دهد که سازندگان یا سفارش‌دهندگان گوردخمه صحنه از ابعاد و ویژگی‌ها داخل آرامگاه‌های داریوش و خشایارشا با اطلاع بوده‌اند. با توجه به این داده‌ها و ویژگی‌ها می‌شود نتیجه گرفت که زمان ساخت بخش قدیمی تر گوردخمه صحنه یعنی دهلیز فوقانی، هم‌زمان با دوره خشایارشا یا اندک مدتی پس از آن بوده است و دهلیز پایینی با توجه به داده‌ها و دلایل ارائه شده پس از ساخت و تکمیل گوردخمه و دهلیز فوقانی و با برداشته شدن چاله تابوت قدیمی و توسعه آرامگاه- یعنی پس از دوره خشایارشا- به مجموعه گوردخمه افزوده شده است.

تکنیک تراش سنگ بکار رفته در دهلیز بالایی گوردخمه نیز نشان می‌دهد که در تراش نهایی، تمامی سطوح صیقل خورده و کاملاً هموار شده است. اما دهلیز پایین دو تکنیک تراش را نشان می‌دهد. سطوح سقف و بخش اعظم دیوارها و به‌ویژه کنج‌ها اثرات تراش با قلمی با دندان ریز را نشان می‌دهد که دقت و ظرافت تراش با این قلم‌ریز، سطوح را از صیقل بی‌نیاز کرده است اما بر قسمت‌هایی از همین دهلیز پایین تکنیک تراش بکار رفته کاملاً مشابه تکنیک استفاده شده در دهلیز بالایی است بدین معنی که آثار صیقل بر دیواره‌های بخش بیرونی درگاه ورودی اتاق پایین و سردر و دیواره‌های کنار درگاه در بخش داخلی دهلیز و نیز سطوح داخلی و لبه‌های چاله تابوت این اتاق دیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که فاصله زمانی میان ساخت دهلیز فوقانی با زمان ساخت و افزودن دهلیز پایین به مجموعه گوردخمه تقریباً کوتاه و در یک دوره مشخص بوده است.

جایگاه تدفین در هر دو دهلیز بالایی و پایینی گوردخمه صحنه نیز- برخلاف گوردخمه‌های منسوب به ماد- قابل مقایسه با شیوه بکار رفته در آرامگاه‌های هخامنشی به‌ویژه داریوش و خشایارشا می‌باشد بدین ترتیب که چاله تابوت‌ها همانند آرامگاه‌های هخامنشی بر روی سکو و مصطبه ای در ته دهلیز تعبیه شده‌اند. بررسی بقایای الوارها و شاه‌تیرهای تراش خورده و مکعبی سقف ایوان گوردخمه صحنه و ابعاد و اندازه و شیوه ساخت آن و نیز تطابق آن با نمونه‌های مشابه از دوره هخامنشی و بازسازی پیشنهادی آن توسط نگارنده، به انضمام پایه ستون‌های ناقوسی شکل کف ایوان، نشان می‌دهند که سرستون‌های فروریخته گوردخمه صحنه از نوع سرستون‌های هخامنشی بوده است. گوی بالدار نقش شده در ایوان آرامگاه نیز جایگاه ویژه‌ای به آن می‌دهد. با این داده‌ها و اسناد و دلایل و نیز زمان تقریبی ساخت بخش بالایی و قدیمی گوردخمه (پس از داریوش تا اواخر دوره خشایارشا) می‌توان دریافت که صاحبان و سازندگان گوردخمه کیکاوس صحنه از افراد عالی‌رتبه و نزدیک به خاندان هخامنشی از جمله ساتراپ ماد در زمان داریوش تا خشایارشا متعلق بوده باشد. مطابق الواح تخت جمشید (بریان ۱۳۸۱)، یک پارسی به نام ویدرنه که از نزدیکان داریوش و جزء هفت تنی بوده که داریوش را در قیام علیه گئومات یاری کرده است در زمان داریوش تا خشایارشا ساتراپ ماد بوده است. همچنین منابع دوره

هخامنشی از جمله بند نوزدهم کتیبه بیستون نشان می‌دهند بنا بر توصیه داریوش بزرگ، فرزندان و نوادگان این هفت یاریگر داریوش تا پایان دوره هخامنشی از جایگاه ممتازی برخوردار بوده‌اند.

پیوست‌ها



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی گوردخمه کیکاوس در شمال صحنه.



تصویر ۲: نما و ایوان گوردخمه صحنه و دومین صعود و بررسی نگارنده. (مهرماه ۹۰)



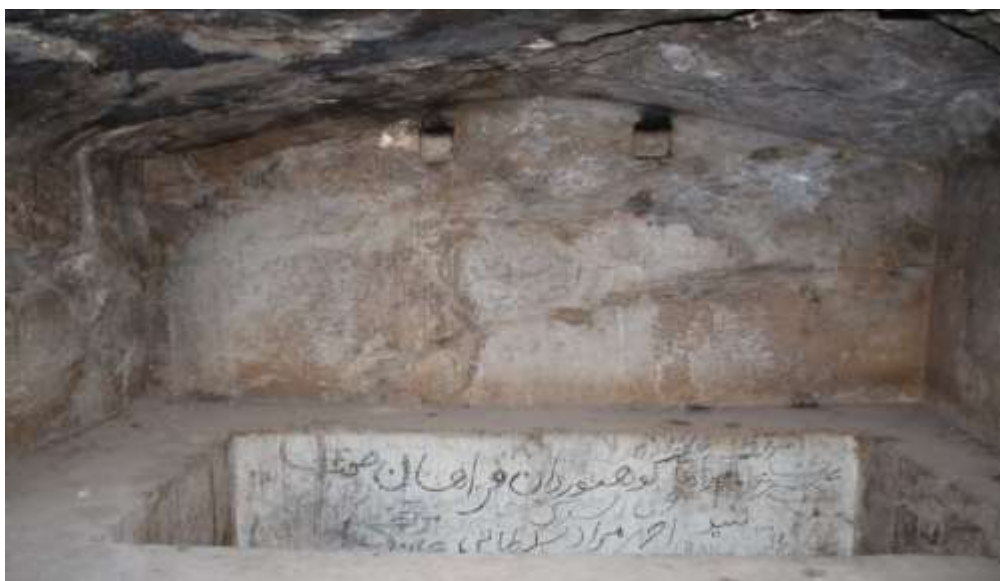
تصویر ۳: نمایی از دهلیز فوقانی و سقف گهواره‌ای آن. تصویر A دید از درگاه به دیوار تحتانی تصویر B دید از دیوار تحتانی به درگاه ورودی. منبع: نگارنده، خرداد ۸۹



تصویر ۴: نمایی از چاله تابوت‌های وانی شکل درون دیواره دو سوی دهلیز فوقانی. منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲)



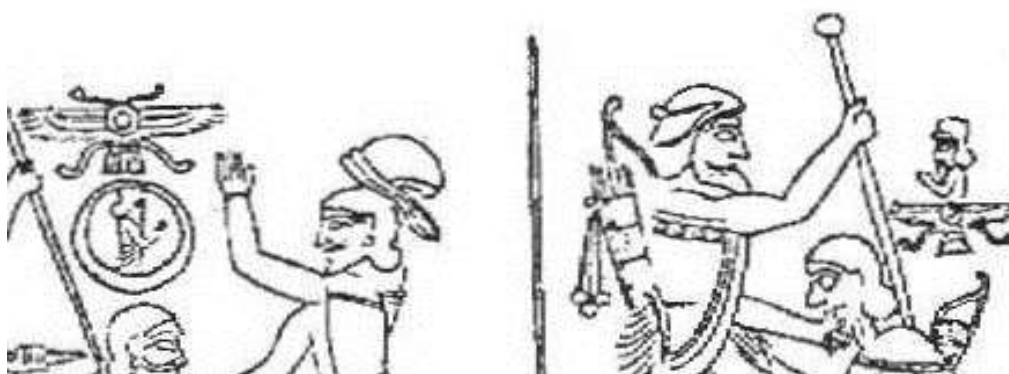
تصویر ۵: نمایی از درگاه دهلیز فوقانی (A) و ورودی دهلیز پایین (B). منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲)



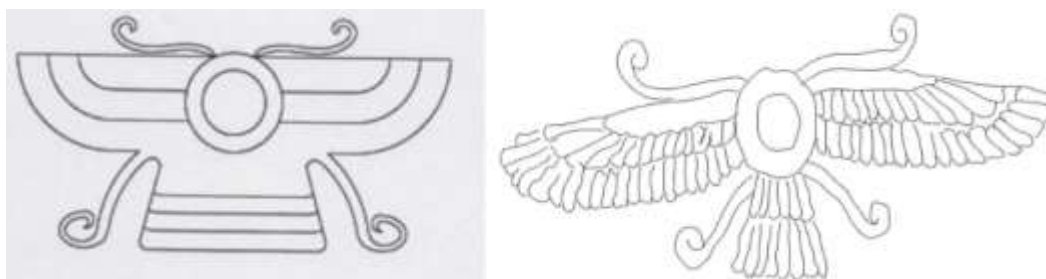
تصویر ۶: دهلیز طبقه زیرین گوردخمه کیکاوس صحنه با سقفی خریشته‌ای و موزون و چاله تابوت بزرگ تدفینی آن
منبع: (نگارنده، مهر ۹۰)



تصویر شماره ۷- نقش نماد بالدار ایوان آرامگاه صحنه. تصویر وسط: گوی بالدار صحنه با یوغ‌ها و پیچک‌هایی با انتهای مارپیچی. سمت راست: طرحی که هر تسفلد (۱۳۸۱: ۲۱۰) از این گوی بالدار ارائه داده است. در این طرح، یوغ (شاخک‌ها) از روی بال‌ها فاصله دارند در صورتی که این یوغ‌ها بر اساس نقش ایوان، مماس با لبه بال‌ها هستند. سمت چپ: بازسازی گوی بالدار آرامگاه صحنه توسط نگارنده.



تصویر شماره ۸- نقش مهری از دوره هخامنشی. منبع (Wu.Xin, 2005: 549). بر روی این مهر نماد بالدار با پیکره انسانی در کنار گویی بالدار بدون پیکره انسانی جداگانه ترسیم شده است که می‌تواند نماد دو ایزد یا مفهوم مختلف باشد.



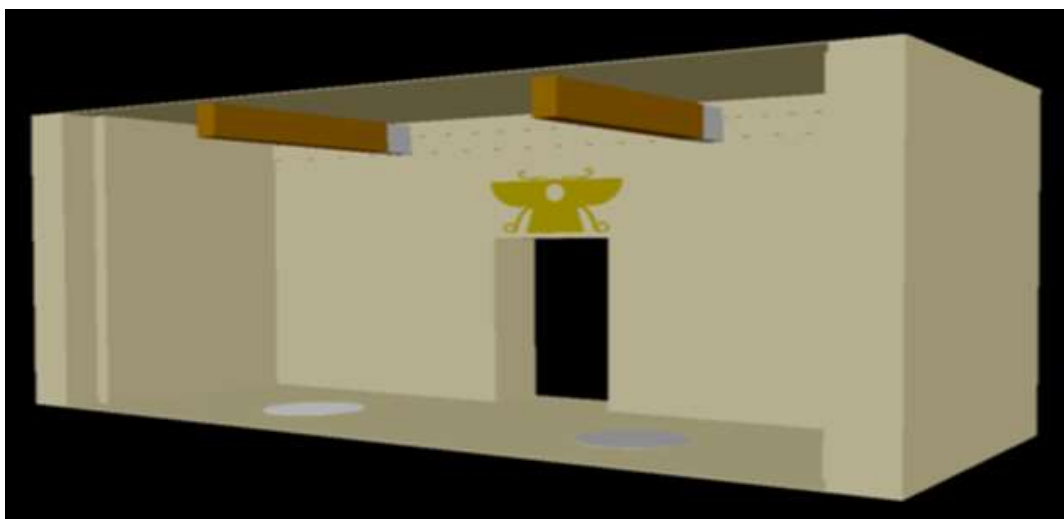
تصویر ۹: سمت چپ: نماد بالدار صحنه. منبع: (نگارنده). در مقایسه با نمادی بالدار و مشابه بر روی مهری از دوره هخامنشی. منبع: (شهبازی، ۱۳۵۷: ۸۸)



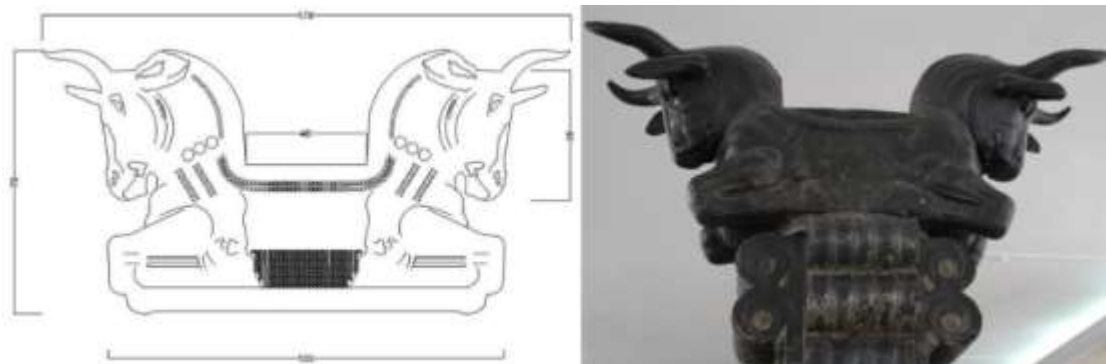
تصویر ۱۰: باقی‌مانده پایه ستون سمت راست ایوان صحنه و مقایسه آن با یک پایه ستون هخامنشی در جوار آرامگاه اردشیر دوم. منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲)



تصویر ۱۱: بقایای الوارهای تراش خورده مرتبط با سرستون بر سقف ایوان گوردخمه صحنه. منبع: (نگارنده، مهر ۹۰)



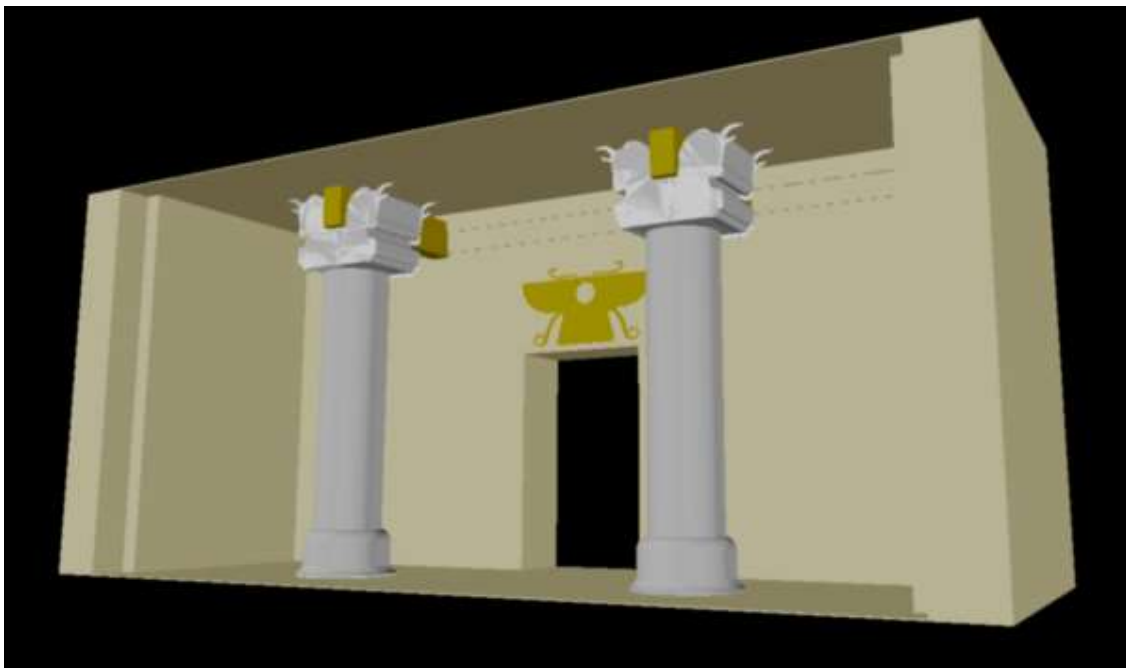
تصویر ۱۲: طرح پیشنهادی بازسازی شده بقایای الوار و شاه تیر مرتبط با سرستون گوردخمه صحنه. منبع: (نگارنده). با توجه به نمونه‌های مشابه، باقیمانده‌های الوار سرستون‌های صحنه تا لبه‌های سقف ایوان امتداد داشته است.



تصویر ۱۳: نمونه سرستون بازمانده از دوره هخامنشی یافته شده از بخش جنوبی آپادانا، موزه ایران باستان. منبع: (نگارنده)



تصویر ۱۴: سمت چپ: بقایای الوار مرتبط با سرستون ایوان گوردخمه کیکاوس صحنه. سمت راست: الگوی بکار رفته در ستون نمای آرامگاه داریوش بزرگ. منبع: (نگارنده، مهر ۹۰)



تصویر ۱۵: بازسازی پیشنهادی سرستون‌های گوردخمه صحنه با توجه به بقایای الوارهای مرتبط با سرستون و شکل پایه ستون‌ها. منبع: (نگارنده)



تصویر ۱۶: بخش تحتانی دهلیز بالایی گوردخمه صحنه. منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲). علائم نشان می‌دهند در این بخش یک چاله تابوت دیگری وجود داشته که سازندگان اتاق پایینی دخمه مجبور به برداشتن آن شده‌اند.



تصویر ۱۷: بخشی از ضلع سمت راست چاله تابوت برداشته‌شده. منبع: (نگارنده). آثار و رد ضلع عرضی چاله تابوت قدیمی بر دیواره سمت راست چاله تابوت برجای مانده اما در ضلع مقابل با دقت بیشتری برداشته‌شده است.



تصویر ۱۸: نمایی از وضعیت چاله تابوت برداشته‌شده و لبه‌هایی که جهت نهادن درپوش کاربرد داشته است. منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲)



تصویر ۱۹: نمایی دیگر از وضعیت چاله تابوت برداشته‌شده. منبع: (نگارنده، خرداد ۹۲). شیوه ساخت و طرز قرارگیری چاله تابوت برداشته‌شده، مشابه آرامگاه داریوش و خشایارشا بوده است بدین‌صورت که چاله تابوت داخل سکویی که سطح آن از کف اتاق بالاتر است جای داشته است.



تصویر ۲۰: دو نمونه از دو گونه تکنیک تراش سنگ در گوردخمه صحنه. اثرات صیقل بر دیواره کناره چاله تابوت برداشته‌شده (A) و اثر تراش با قلمی با دندان‌ریز بر دیواره و کنج دهلیز پایین (B). منبع: (نگارنده)



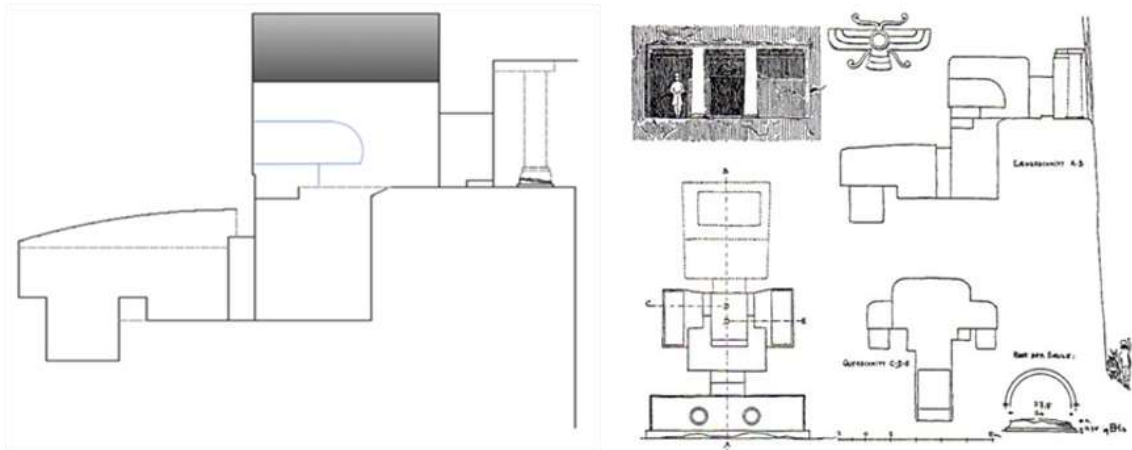
تصویر ۲۱: تکنیک تراش سنگ و اثرات صیقل بر سردر و کناره داخلی درگاه دهلیز پایین (B) اثر صیقل سنگ بر دیواره‌های اتاق بالایی (A). منبع: نگارنده



تصویر ۲۲: تصویر چپ: فوس و تاق گهواره‌ای دهلیز فوقانی گوردخمه صحنه. تصویر راست: نمایی از دهلیز آرامگاه خشایارشا با تاقی گهواره‌ای. منبع: نگارنده، آبان ۹۱، خرداد ۹۲



تصویر ۲۳: تصویر چپ: شیوه خربشته‌ای دهلیز پایین گوردخمه صحنه در مقایسه با شیوه خربشته‌ای دهلیز آرامگاه داریوش بزرگ (تصویر راست). منبع: نگارنده، آبان ۹۱، خرداد ۹۲



تصویر ۲۴: سمت راست: پلان، نما و برش طولی و عرضی از گوردخمه صحنه. منبع: هرتسفلد (۱۳۸۱: ۲۰۸) سمت چپ: برش طولی از آرامگاه کیکاوس صحنه بر اساس ارزیابی جدید. منبع: (نگارنده)

منابع

- بریان، پی (۱۳۸۱)، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر فرزاد.
- جکسون، ویلیامز آبراهام والتاین (۱۳۸۸)، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رف، مایکل (۱۳۸۱)، نقش برجسته ها و حجاران تخت جمشید، ترجمه هوشنگ غیائی نژاد، تهران، انتشارات گنجینه هنر.
- شاپور شهبازی، علی رضا (۱۳۴۹)، زندگی و جهاننداری کورش کبیر، انتشارات دانشگاه شیراز.
- شاپور شهبازی، علی رضا (۱۳۵۷)، نقش رستم فارس، شماره هشتم، انتشارات بنداد و تحقیقات هخامنشی.
- فلاندن، اوژنی. کوست، پاسکال (۱۳۲۴)، سفر به ایران، ترجمه نور صادقی، تهران، چاپخانه روزنامه نقش جهان.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۶)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- واندنبیرگ، لویی (۱۳۹۰)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۵۴)، تاریخ ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ و دانشگاه شهید باهنر کرمان، تهران.
- هوف، دیتریش (۱۳۸۱)، پایه ستونهای ده بوزان و تاق بستان، ترجمه یعقوب محمدی فر و نگار مبارک زاده، مجله فرهنگ همدان، سال هشتم، شماره ۲۸.

- Huff, D., 1989. Säulenbasen aus Deh Bozan und Taq-i Bustan, *Iranica Antiqua* 24: 285-296.
- Von Gall, H., 1966. Zu den medischen felsgrabern in nordwestiran und Iraqi Kurdistan, *Archaologischer Anzeiger*, pp.19- 43.
- Von Gall, H., 1974. Neue beobachtungen zu den sogenannten medischen felsgrabern, dans, *proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1973, Tehran*, pp. 139- 1542.
- Wu Xin 2005. *Enemies of empire: a historical reconstruction of political Cconflicts between central Asia and the Persian empire, the Wworld of Achaemenid Persia, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October*, pp. 545-563.